

زبان شماره ۲۲ (روشهای زبانشناختی)

در کلک شماره ۴۲، در مقاله‌ای با عنوان «گوشه‌گیر بورگ لارن علیه دانشمندان دروغین»، آرنولد ون جنپ را معرفی کردم. همانجا وعده کردم که از این مردم‌شناس فرانسوی قصه‌هایی را در شماره‌های بعد کلک چاپ کنم تا خوانندگان علاقه‌مند با شیوه تفکر و سبک داستان‌نویسی یک مردم‌شناس آشنا شوند. «زبان شماره ۲۲» یا «روشهای زبانشناختی» یکی از قصه‌های ون جنپ در مجموعه داستانهای او در «دانشمندان دروغین» است.

ون جنپ داستانگزار یا قصه‌نویس نبود. او پژوهشگری بود که با نوشتن رساله‌ی مناسک‌گذار *Les Rites de Passage*، برجسته‌ترین تک‌نگاشتهای عالمانه و تحقیقی را در سال ۱۹۰۸ در ادبیات مردم‌شناسی ارائه داد. لیکن با نوشتن داستانهای طنزآمیز درباره‌ی قهرمانانی دانشمندنا و کاذب، نشان داد که در کار داستان‌پردازی هم تیزاندیش و چیره دست است.

ون جنپ در قصه‌هایش، همان‌طور که قبلاً نوشتم، «با بصیرتی غیر معمول زمانه به ذهن انسانها می‌نگرد و جنبه‌های نابه‌هنجار و ناجور و سخیف خصلت» و رفتار انسانها را بخوبی توصیف می‌کند. او در مجموعه قصه‌های دانشمندان دروغین از «هوچی‌الدوله‌های عرصه فضل و دانش قهرمانانی کودن و گول»، لیکن «خودخواه و مغرور» ساخته است.

ون جنپ در مقدمه کوتاهی که بر مجموعه داستانهایش نوشته، از خوانندگان خواسته است که «سوسه نشوند که نامهایی از قهرمانان داستانها را با نامهای اشخاصی که در زندگی می‌شناسند جابه‌جا کنند». او چنین کاری را از هرکس خطا دانسته است. او معتقد است که قهرمانان داستانهایش بازسازی

شده‌های روانی هستند و هیچ یک از قهرمانان به آن‌گونه که در داستانها معرفی شده‌اند، نمی‌توانسته‌اند در میان مردم جامعه زندگی کنند. او می‌نویسد شخصیتهای قصه‌هایش را از میان دانشمندان کاذب یا عالم‌نمایی انتخاب کرده که معلومات و نظریه‌ها و روشهای خود را ماورای محدوده‌های معمول علمی به کار می‌برند. در صورتی که «دانشمندان راستین و واقعی خیلی خوب می‌دانند که هر دانش و روش علمی محدوده‌های خود را دارد، و می‌دانند که باید مراقب باشند که تا جایی پیش بروند که کارشان به بهبودگی نیانجامد.» او با اشاره به دیوانگان بی‌بندوبار بسیار فراوانی که در میان قشرهای مختلف جامعه هستند، شخصیتهای قهرمانان قصه‌هایش را شخصیتهایی بدون مصداق و شاهد نمی‌داند، و از خوانندگان انتظار دارد که آنها را به همان حدی که هستند جدی بیانگارند.

با همه اینها، نمی‌توان باور کرد که ون‌جنپ در داستان‌پردازی و خلق شخصیتهای قهرمانانش به جامعه علمی و فرهنگی آن روزگار فرانسه و کسان خاصی نظر نداشته بوده است. شاید دور نگهداشتن کنار گذاشتن این اندیشمند تیزهوش از عرصه کار و فعالیتهای دانشگاهی و فرهنگی پاریس، و بی‌مهری و بی‌اعتنایی محافل علمی و پژوهشی به او، سبب گوشه‌نشینی‌اش در شهرک بورگ لارن Bour-la-Reine و نوشتن این قصه‌های همجوآیز رسواکننده شده باشد. به هر حال، پس از چاپ و انتشار مجموعه قصه‌های دانشمندان دروغین Les Demi-Savants (The Semi Scholars) در ۱۹۱۱ میلادی، شماری از دانشمندان و دانشگاهیان و استادان آن زمان چنین پنداشتند که ون‌جنپ شخصیت علمی آنها را در داستانهایش به مضحکه گرفته و آنان را دست انداخته است. از این رو، بعضی از کسانی که از کار او سخت رنجیده بودند به اعتراض برخاستند و در مقالاتی به او شدیداً تاختند.

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«دیپلماج زبان چک را بیاورید!»

دیپلماج آمد.

«آیا می‌فهمید این مرد چه می‌گوید؟»

او هم چیزی نفهمید. دیپلماجهای زبانهای مسجاری، حبشی، سرخپوستان آلتونکین، کامبوجیایی، لاپلاندی و زبانهای خارجی دیگر هم ابدآ از گفته مردک لاغر و زرد و ژنده‌پوش چیزی سر در نیاوردند. فقط دیپلماج زبان هلندی تک و توک بعضی کلمات و عبارات و صداهای آشنا را تشخیص داد، لیکن با او مثل یک خر رفتار شد.

نماینده پلیس مردک زندانی را به سلول زندانش بازگرداند. روزنامه‌ها فرصت مناسبی یافته بودند. وزیر دادگستری دستور داده بود که به اطلاعات با ارزشی که منشی مخصوصش برای او آورده بود، توجه‌ای خاص بشود. طبق این اطلاعات یک انجمن زبانشناسی در پایتخت بود که سومین شنبه هرماه در دانشگاه سوربن تشکیل جلسه می‌داد.

مردک، درحالی که وزیر دادگستری و نماینده پلیس او را همراهی می‌کردند، در پیش صف دانشمندان جوان و پیری که همه توان خود را به مطالعه زبانه اختصاص داده بودند، تحت مراقبت نگهبانان به انجمن زبانشناسی آورده شد. پروفیسور کُلو، پروفیسور پاپاری گُپولو، پروفیسور کانال و پروفیسورهایی دیگر او را به نوبت استنطاق کردند. پس از آن کاردینال پرونه ابزار ویژه‌ای در استنطاق به کار برد که برای او پایه گذاری نحوشناسی تجربی^۱ را ممکن ساخته بود.

استنطاق مردک به طور منظم و بنا بر اصول رهنمودی زبانشناسی نوین چند ساعت ادامه یافت. در این مدت، دست‌کم از مردک نحوسته بودند که به زبان خودش بگوید: «هوا گرم است.» یا «یک تکه نان و یک جام شراب را دوست دارم.» یا «شما مرا عصبانی کردید.» بلکه او را مجبور کرده بودند که به طور شمرده اصوات منفردی را تلفظ کند تا بتوانند این صداها را در نمودارهای علمی طبقه‌بندی کنند.

از این راه بود که زبانشناسان دریافتند که در زبان مردک واکه‌های یکدست^۲ وجود ندارد. همچنین دریافتند که در زبان او شمار فراوانی واکه‌های خیشومی^۳ و انسدادیهای خیشومی^۴ وجود دارد، درحالی که در آن همخوانهای سایشی^۵، واکنار^۶، کناری^۷ و انسدادی محض^۸ وجود ندارد. این کشف موجب جاذب‌ترین تبادل نظرها شد. درست در این هنگام یک زبان پزشک پیشنهاد کرد که باید این نارسائیهای تلفظی به سبب یک اختلال موضعی، مانند آسیب مزمن به نرم‌کام^۹، بوده باشد. لیکن این عقیده هوشیارانه یخش در میان دانشمندان زبانشناسی محض^{۱۰} نگرفت، زیرا این زبانشناسان برآن بودند که زبان این مرد تنها می‌تواند یک زبان مرده باشد. شگفت‌ترین چیز در زبان او را نیز ترکیب واجیهایی^{۱۱} دانسته بودند که به بدویت آوایی^{۱۲} زبان باز می‌گشت، که آن هم قبلاً به وسایل دیگری شناخته شده بود.

وزیر دادگستری و نماینده پلیس که از این نظریه‌ها گیج شده بودند، می‌کوشیدند تا از قضیه سر در بیاورند. زبانشناسان، از ابتدا، زبانهای لاتین، یونانی، اتروریایی^{۱۳}، بانتو قدیم^{۱۴} و خانواده زبانهای امریکایی را از گروه زبانهای مورد تحقیق حذف کرده بودند، چون در شناخت این زبان ناشناخته به عنوان یکی از زبانهایی که در میان نخستین دوره هزارساله پیش از مسیح و نخستین دوره هزار ساله پس از آن در جلگه‌های مرتفع و در دشتهای پهناور آسیای مرکزی صحبت می‌شده است، با هم موافقت کرده بودند.

بلدی را با شتاب پیش گروهبان فُوریه نامدار فرستادند. گروهبان فُوریه هنوز در تمام شبانه روز درگیر کشف رمز دشوار بیست و چهار زبان ناشناخته‌ای بود که پنجاه سال پیش در دستنوشته‌ای از تبت و تورفان به دست آورده بود

گروهبان فُوریه بی‌درنگ با دستگاه واج - موسیقایی شناسی^{۱۵} خود آمد. روش تحقیق او با روش تحقیق همپالگیهایش فرق می‌کرد. آنچه در یک زبان برای او جاذب بود، واجها و تطابق واجها نبودند، بلکه تنها زیر و بم صوتهایی بود که ادا می‌شدند. گروهبان از مردک خواست تا با صدایی آوازگونه بگوید aaaddaa, uuuuuuu, brekekekex io io io io io io io, و

colozoropotoeia. برآمد صوتها را روی یک برگ کاغذ شطرنجی بزرگ با شبکه‌های یک

میلیمتری ثبت کرد. بعد گفت:

«با کاربرد این قاعده

$$T = \frac{1}{n} \pm \cos. Bil \times 297 \mu$$

به این نتیجه می‌رسیم که سطح صوتهایی که این مرد ادا می‌کند میان صوتهایی از یک ده هزارم تشدید کافی روی هجای ماقبل آخر کلمات^{۱۶} و هفتصدم بین دندانی^{۱۷} عادی نوسان دارد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که زبان مردک چیزی جز زبان پرونده Q.392.2y.3، از دست‌نوشته‌های چاپ نشده من، نیست. همان زبانی که زبان‌شناسان آن را طبق توافق بین‌المللی زبان شماره ۲۲ نامیده‌اند.

۲

وزیر دادگستری، نماینده پلیس، روزنامه‌نگاران، زبان‌شناسان بازنشسته و همه جوجه‌زبان‌شناسان نوحسته^{۱۸} نفس راحتی کشیدند. مردک به سلولش بازگردانده شد. روز بعد او را به دادگاه بردند و به سبب ولگردی به پانزده روز زندان محکوم شد. لیکن چون تا آن روز هجده روز زندانی کشیده بود، همان دم به خیابان پرتش کردند.

مع‌هذا، جلسه در انجمن زبان‌شناسان هنوز ادامه داشت. پس از این که اولیای امور و کارکنان جلسه را ترک کردند، دانشمندان به تبادل نظر اساسی پرداختند و درباره اهمیت کشفی که آقای گروهبان فوزیه کرده بود، به یکدیگر تبریک گفتند. با این که نبود صفریها^{۱۹} و سایشیها در زبان مردک شاخص بود، و گرایش این زبان به گونه‌گونیهای تک‌هجایی واسط میان صورتهای پیوندی^{۲۰} و صرفی^{۲۱} معلوم بود، و تطابقهای زبانی با زبان «اورارتو» از یک سو، و باگوش «کان-سو» از سوی دیگر آشکار می‌نمود، نتیجه گریزناپذیر این بود که زبان این مرد با این که زبان شماره ۲۲ نامیده شده بود، لیکن چیزی جدا از زبان آلفای فرانسوی، و زبان Linguaggio Preadamico of Trombetti و زبانهای ایتالیایی، و زبان Urisemikhamimongolisch از زبانهای آلمانی نبود. مختصر این که زبان مردک مادر-زبان^{۲۲} همه زبانها به‌شمار می‌رفت.

ساعت چهار صبح بود. چراغهای روغنی سوز سوزین قدیم خاموش شده بود. رئیس انجمن، در نور پریده سپیده صبح، یک سخنرانی وطن‌پرستانه کرد، که جوهر سخنرانی او چنین بود:

«از آنجا که این مرد تنها نماینده شناخته شده از یک جماعت آسیایی در اروپاست، و گمان می‌رود که این جماعت یک صد هزار سال پیش، البته اگر بیشتر نباشد، از میان رفته باشند، وظیفه انجمن این است که از اولیای امور کشور درخواست تهیه لوازم و تجهیزات و اعزام یک هیئت علمی را به کشور این مرد بکند.»

اعضای انجمن این پیشنهاد را با شادمانی و ابراز احساسات پذیرفتند. لیکن به این فکر افتادند که پیش از همه لازم است که مطمئن شوند که این مرد می‌تواند همچون یک راهنما برای هیئت اعزامی عمل کند. از این رو، به رئیس و نایب رئیس و دبیر ثابت انجمن مأموریت دادند که به این

منظور خود آنها به وزارت دادگستری بروند.

وزیر دادگستری این آقایان را به حسن نیت کامل خود مطمئن کرد و به آنان توصیه کرد که بروند و دادستان را ببینند. دادستان آنان را به نزد صاحب منصب دیگری فرستاد. این صاحب منصب به آنان گفت: «افسوس! مردک همین اکنون آزاد شده است!»

سه زبانشناس (رئیس، نایب رئیس و دبیر انجمن) با حالتی هیجان زده بیرون دویدند. کسی در آستانه درهای کاخ دادگستری نبود. رئیس انجمن به راست، نایب رئیس به چپ و دبیر ثابت انجمن مستقیم پیش دویدند. هنوز دبیر انجمن پنجاه یارد ندویده بود که به مردک برخورد. مردک داشت با تحسین به یک شهروند پارسی نگاه می کرد. دبیر ثابت انجمن او را گرفت و در یک تاکسی چپاند و به خانه اش در حومه شهر برگرداند. در زیرزمین خانه اش تختخوابی برای او زد و در زیرزمین راهم به رویش بست و قفل کرد. بعد تمام اعضای انجمن زبانشناسی را برای تشکیل یک جلسه اضطراری در همان شب فراخواند.

انجمن نخست برای قدردانی و تشکر از دبیر فعال انجمن پیشنهاد رأی کرد. بعد یک طرح کار برای هیئت اعزامی تهیه کرد و قطعنامه ای برای ارائه به وزرا، ادارات دولتی، آکادمیها و همه نهادهای علمی تنظیم نمود. اولیای امور کشور یک عطیه ۷۵۰ فرانکی، و فرهنگستانهای مشترک یک جایزه ۱۸۰۰ فرانکی برای دو قرن یک بار، و نهادهای علمی دانگی باهم مجموعاً ۵۰۰۰ فرانک به انجمن دادند. یک روزنامه بزرگ ۲۱/۷۱ فرانک اهدا کرد. یک پیردختر ترشیده^{۳۳} نیز به قصد نیرنگ زدن به وارثانش یک هدیه، جمعاً حدود ۵۰۰/۰۰۰ فرانک، به میزانی که نیاز انجمن زبانشناسی را برطرف کند، به آن هدیه نمود.

۳

هیئت اعزامی از دو زبانشناس، یک حشره شناس، هفت مهندس، یک عکاس و یک پزشک تشکیل شد. پزشک هیئت مسئولیت علوم مردم شناسی جسمانی، قوم نگاری، گیاه شناسی، هواشناسی، زمین شناسی، باستان شناسی، مراقبت از حیوانات باری، زهر شناسی، سنگ نگاری، و رمزیابی در امور سیاسی بومی را به عهده گرفته بود.

همه چیز بی درنگ آماده شد، لیکن مردک هنوز حاضر نبود. دبیر ثابت انجمن او را بکلی فراموش کرده بود. چون به مردک چیزی نداده بودند که بخورد، او هم بشکه شرابی را که در زیرزمین بود سوراخ کرده و شراب آن را نوشیده بود. هنگامی که هیئت اعزامی وارد زیرزمین شدند، او را کاملاً مست یافتند. از سخنانی که مردک با صدای گرفته به زبان می آورد حتی پروفور گروهبان فوراً نیز چیزی دستگیرش نشد.

این تأخیر غیر منتظره دست کم نتیجه شادی بخشی داشت، به این گونه که هیئت بر سر مسیری که باید تعقیب شود به توافق رسیدند. این مسئله روشن شده بود که کشور این مرد باید جایی در آسیا، میان پامیر و چین قرار گرفته باشد. لیکن دقیقاً کجا؟ کسی نمی دانست! به همین سبب نیز

پیشنهاد پزشک پذیرفته شد. بنابراین پیشنهاد، تصمیم گرفته شد که مردک را آزاد بگذارند تا هر جا که می خواهد برود و آنان او را بی آن که مزاحمش بشوند گام به گام تعقیب کنند.

وقتی مستی از سر مردک پرید، با اشاره فهماند که می خواهد قدم بزند. دبیر ثابت درهای باغ را چهارطاق باز کرد. مردک از باغ بیرون رفت و زد به جاده. کاروان دانشمندان با همه لوازم و تجهیزاتشان او را تعقیب کردند. مردک به سوی مرکز شهر بازگشت. او مجاز بود که پیش برود.

هفده روز در خیابانها پرسه می زد. در کنار ویتترین دکانها می ایستاد و نگاه می کرد. به شیرینی سراها می رفت. به دنبال دختران جوان می دوید. به رستورانهای زیبا می رفت و دستور خوراکیهای عالی می داد. تمام اعضای هیئت هم به تقلید او شکم خود را با خوردن شیرینی و نانهای روغنی می انباشتند. ناهارشان صدفهای دریایی و شامشان همراه باشامپانی و از جمله این چیزها بود. صبح هجدهمین روز، مردک دماغش را بالا کشید و هوارا با صدایی بلند بوئید و شهر را از دروازه غربی آن ترک کرد. هیئت اعزامی مرحله به مرحله به سوی اقیانوس اطلس پیش می رفتند.

در این هنگام حشره شناس اظهار داشت: «این راه، راه تبت نیست.»

پزشک پاسخ داد: «مهم نیست. همین بسادگی ثابت می کند که این مرد پس از گشتی به دور دنیا پیش ما آمده است. او دارد ما را به ژاپن و از آنجا به چین و بعد هم به کشور خودش می برد.»

در همین حال، مردک همه کشتیهای عازم حرکت را به دقت و ارسی می کرد. سرانجام یک کشتی اقیانوس پیما را انتخاب کرد و رفت روی کشتی. اعضای هیئت نیز همگی او را تعقیب کردند. در نیویورک بدون حادثه پیاده شدند. از شهر نیویورک گذشتند و به شیکاگو رفتند. در شیکاگو مردک جهت را به سوی جنوب تغییر داد و همراهانش را به مسیر جاده مکزی یک کشاند. هفت مهندس هیئت که به پیاده روی یا گرما آموخته نبودند، یکی پس از دیگری از پای درآمدند.

شهر مکزیکو چنان خوشایند حشره شناس قرار گرفت که به عنوان پروفیسور جراحی زایمان، منصب بی متصدی آن را پذیرفت. عکاس هیئت هم در جنگلهای بکر ونزوئلا گم شد.

بشنویم از حال و روزگار دو زبان شناس. زبان شناسان در راه خود قارچهایی بزرگ و عالی یافتند. نام قارچها را از بومیانی که اتفاقاً از آن راه می گذشتند پرسیدند. بومیان به تصور این که زبان شناسان راهی را که باید بروند از آنها می پرسند، بهشان چنین پاسخ دادند: «سپ»^{۲۴} که به معنی «مستقیم و بعد چپ» است. زبان شناسان که از تطابق آوایی کلمه^{۲۵} گمراه شده بودند، مقداری قارچ جمع کردند و آنها را به شیوه ای که شراب بردو را درست می کنند، پختند و خوردند و با آن خود را مسموم کردند.

در این موقع تنها پزشک هیئت بود که در وضعیت خوبی باقی مانده بود. در این اوضاع رقت بار امکان ندارد که بردباری ذهنی او را به گونه ای که شایسته است، ستود. در یک صبح درخشان طرح شهر پاراماریبو^{۲۶} در آسمان دوردست نمایان شد. مردک از شادی فریادی کشید و بیرون رفت و پزشک هم به دنبال او. نخستین کسی را که در شهر ملاقات کردند، مردی بود در لباسی عجیب و غریب. این مرد به روی مردک جست و او را سخت در چنگهایش گرفت و به زبان شماره ۲۲ به

سرزنش او پرداخت.

پزشک فریادی کشید: «اوه! به نتیجه رسیدیم! به من بگو رفیق به چه زبانی صحبت می‌کنید؟»
این مرد که زندانبان بود، گفت: «این زبان عامیانه^{۲۷} بردگان پاروژن در کشتیهای هلندی^{۲۸}

است.»

یادداشت‌ها:

1. Experimental Syntactology.
2. Pure Vowels.
3. Nasal Vowels.
4. Nasal Occlusives.
5. Fricative Consonants.
6. Voiced.
7. Lateral.
8. Pure Occlusive.
9. Soft palate.
10. Pure Linguistics.
11. Phoneme.
12. Phonetic Primitivity.

۱۳. Etruscan: اتروریا Etruria نام کهن سرزمینی بود در باختر سرزمین ایتالیا. در این سرزمین قوم اتروسک Etruscans زندگی می‌کردند.

این قوم در حدود ۸۰۰ پیش از میلاد از آسیای صغیر به آن سرزمین مهاجرت کرده بودند. اتروسکا در قرن ششم پیش از میلاد از تمدن و فرهنگ برجسته و والایی برخوردار بودند. زبان این قوم به زبان اتروسکی یا اتورایی معروف است. (م)

۱۴. Proto-Bantu: «بانتو» نام گروهی از قومه‌های قبیله‌های سیاهپوست افریقایی است که در بخش بزرگی از قاره افریقا، در جنوب کنگو، از کامرون تا کنیا، زندگی می‌کنند. زبان این گروه افریقایی نیز «بانتو» نامیده می‌شود. زبانها و گویشهای «زولو»، «کافری» و «سواحلی» از جمله زبانهای بانتو است. (م)

15. Phono-musical auriterebrator.
16. Pro-paroxyton.
17. Diastematic.
18. Little neophyte linguists.
19. Sibilants.
20. Agglutination.
21. Flexion.
22. Mother-Language.
23. Old spinster.
24. "Sep!"

۲۵. اشاره به واژه «Cépe» فرانسوی، یک نوع قارچ خوراکی است. این قارچ خیلی لذیذ و خوش طعم است، بخصوص وقتی که با شراب بُرد مخلوط شود. از این رو شیوه پخت آن در فرانسه به «à la Bordelaise» معروف است.

۲۶. Paramaribo پایتخت سورینام Surinam (گینه هلند) است.

27. Slang.
28. Dutch galley-slaves.